

۷۴۷

جلوه‌های قرآن

در وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی ره

و تطبیق آن با دیدگاه تفسیری اهل سنت *

**
حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد اسکندرلو

چکیده

امام خمینی ره در آثار متنوع خویش، پاره‌ای از اندیشه‌های قرآنی خود را ابراز نموده‌اند. ایشان در وصیت‌نامه الهی - سیاسی خود، پس از شرح سرگذشت کتاب و سنت در میان جامعه اسلامی در بستر تاریخ، به آیات متعددی از قرآن کریم استناد نموده‌اند. تحقیق حاضر، ضمن تبیین و تحلیل موارد مذکور، دیدگاه تفسیری اهل سنت را نیز در مقام مقایسه با آن مطرح کرده است. محورهای قرآنی وصیت‌نامه امام ره عبارتند از: اخراج قرآن از صحنه زندگی، قرآن نجات‌بخش بشر از جمیع قید و بندها، مشارکت زنان در جهت تحقق مقاصد قرآن، قرآن و علم، قرآن و سیاست، قرآن و جهاد، قرآن و نصرت الهی، قرآن و توصیه به برادری.

واژه‌های کلیدی: قرآن، سنت، امام خمینی ره، تفسیر، وصیت‌نامه.

تاریخ تأیید: ۸۵/۰۹/۱۸

* تاریخ دریافت: ۸۵/۰۱/۲۰

** عضو هیأت علمی مدرسه عالی امام خمینی ره، قم.

امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، یکی از مردان بزرگ تاریخ و از شخصیت‌های کم‌نظیر الهی و ملکوتی بود که تمام ابعاد و زوایای زندگی خویش را بر پایه دستورها و رهنمودهای قرآن و سنت، تنظیم نموده بود. در واقع رمز موفقیت و افتخارات معظم‌له عمل به قرآن و پیروی از عترت طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بوده است. وی در آغاز آخرین پیام تاریخی خود می‌نویسد:

...ذکر این نکته لازم است که حدیث ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است و کتب اهل سنت از صحاح شش‌گانه تا کتب دیگر آنان با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به طور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر به ویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند و اگر عذری برای جاهلان بی‌خبر باشد برای علمای مذاهب نیست.^۱

آن‌گاه امام امت رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ به شرح و بیان سرگذشت کتاب و سنت در میان جامعه اسلامی در بستر تاریخ می‌پردازد. نگارنده مقاله در صدد تبیین و تحلیل مواردی از این وصیت‌نامه است که به آیات قرآن کریم استناد شده است تا دیدگاه حضرت امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در آن‌گونه آیات با آرای تفسیری اهل سنت مورد مقایسه و سنجش قرار گیرد.

طهر

اخراج قرآن از صحنه زندگی

هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجیها و انحرافها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند، برساند و این ولیده علم الاسماء را از شر شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاء الله، معصومین علیهم صلوات الاولین و الاخرین، بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند، چنان از صحنه خارج نمودند که گوئی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید... که قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا به کلی از صحنه خارج شد.^۲

در این بخش از سخنان امام امت، تقریباً به هشت آیه از آیات قرآن کریم استناد شده که در اینجا شرح مختصری از آنها ارائه می‌گردد.

۱. قرآن و رشد جهانیان

«...فقالوا إنا سمعنا قرآناً عجیباً یهدی الی الرشد...»^۳

قرآن کتاب بی نظیر و شگفت‌انگیزی است که همه جهانیان را به راه راست و رشد و کمال هدایت می‌کند. واژه «رشد» به معنای راه راست و صاف، بدون پیچ و خم، و روشن و واضح است که پویندگان را به سرمنزل سعادت و کمال می‌رساند.

۲. نقطه جمع همه مسلمانان

«واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا!»^۴ و همگی به ریسمان خدا [=قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت] چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

در روایاتی که از پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده، تعبیرات گوناگونی در مورد مفهوم حبل الله مطرح شده است، مثلاً در تفسیر الدر المنثور^۵ از پیامبر اکرم ﷺ و در کتاب معانی الاخبار از امام سجاد علیهم السلام نقل شده که فرمودند: «حبل الله قرآن است.» در تفسیر عیاشی از امام باقر علیهم السلام نقل شده که فرمود: «ریسمان الهی آل محمد ﷺ می‌باشند که مردم مأمور به تمسک به آنها هستند.» ولی می‌توان در مقام جمع بین این روایات چنین گفت که مراد از ریسمان الهی هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله، اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام.^۶

قرآن کریم و تبلیغات و زحمات پیگیر پیامبر اکرم ﷺ، در ایجاد وحدت و یکپارچگی در میان قبائل کینه‌توز عرب به قدری چشمگیر و مؤثر بوده است که حتی دانشمندان غربی نیز به آن اعتراف نموده‌اند.

جان دیون پورت، دانشمند معروف انگلیسی، می‌نویسد:

...محمد یک نفر عرب ساده، قبائل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و روش امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرد و سلاطین ایران را از بین برد. سوریه و بین‌النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد.^۷

توماس کارل می‌نویسد:

خداوند عرب را به وسیله اسلام از تاریکیها به سوی روشناییها هدایت فرمود، از ملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می‌آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی به وجود آورد که از گمنامی به سوی شهرت، از سستی به سوی بیداری، از پستی به سوی فراز و از عجز و ناتوانی به

سوی نیرومندی سوق داده شده، نورشان از چهارسوی جهان می‌تابید. از اعلان اسلام یک قرن بیشتر نگذشته بود که مسلمانان یک پا در هندوستان و پای دیگر در اندلس نهادند و بالاخره در همین مدت کوتاه اسلام بر نصف دنیا نورافشانی می‌کرد.^۸

دکتر گوستاو لوبون به این حقیقت چنین اعتراف کرده است:

...تا زمان این حادثه حیرت‌انگیز یعنی «اسلام» که دفعتاً نژاد عرب را به لباس جهانگیری و خلاق معانی به ما نشان داد، هیچ‌یک از قسمت‌های عربستان نه جزء تاریخ تمدن شمرده می‌شد و نه از حیث علم یا مذهب نشانی از آن بود.^۹

نهر، دانشمند و سیاستمدار فقید هندی، در این باره می‌نویسد:

سرگذشت عرب و داستان اینکه چگونه به سرعت در آسیا و اروپا و آفریقا توسعه یافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگی را به وجود آوردند، یکی از شگفتی‌های تاریخ بشری می‌باشد، نیرو و فکر تازه‌ای که عربها را بیدار ساخت و ایشان را از اعتماد به نفس و قدرت سرشار ساخت، «اسلام» بود...^{۱۰}

۳. تنزل قرآن از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی ﷺ
«کتاب آنرناه إليك مبارک لیدبروا آیاته»^{۱۱} این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند.»

هدف از تنزل قرآن از عالم بالا و ملکوت به جهان پایین این بوده که از طریق تدبر در آیاتش بتوانند از برکات این کتاب آسمانی بهره‌مند شوند. تعبیر به «مبارک» به خاطر این است که قرآن دارای خیر مستمر و مداوم است و این تعبیر اشاره به دوام استفاده جامعه انسانی از آموزه‌های این کتاب آسمانی دارد، و چون این کلمه به صورت مطلق به کار رفته، هرگونه خیر و سعادت دنیا و آخرت را شامل می‌شود.

۴. قرآن، ولیده «علم الاسماء»
«وعلم آدم الاسماء کلها...»^{۱۲}

خداوند با مطرح ساختن مسئله آزمایش «علم اسماء»، تفاوت استعداد فرشتگان را با آدم به آنها نشان داد. منظور از «علم اسماء» علم اسرار آفرینش و فهم خواص تمام موجودات است. در قرآن تعلیم به معنای جنبه تکوینی آمده است؛ چنان که در سوره الرحمن می‌خوانیم: «علمه البیان؛ خداوند بیان را به او آموخت» و روشن است که بیان، همان استعداد و خاصیت فطری است که در نهاد افراد قرار داده شده است که بتوانند سخن گویند.

در هر صورت، به نظر می‌رسد که مراد امام تثنی از تعبیر «قرآن، ولیده علم الاسماء» این باشد که یکی از بارزترین و کامل‌ترین مصادیق علم به اسماء و اسرار آفرینش و عالم هستی، همین کتاب آسمانی و بزرگ‌ترین سرچشمه هدایت یعنی قرآن کریم است.

طهر

۵. قرآن وسیله اقامه قسط و عدل جهانی

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی أنفسکم أو الوالدین والأقربین»^{۱۳} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زبان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد.»

قرآن کریم «عدالت اجتماعی» را اصل اساسی حاکم بر اجتماعات بشری می‌داند و همه مؤمنان را دعوت به قیام به قسط می‌کند و حتی می‌گوید خصوصت‌های شخصی یا قبیلگی نباید مانع از اجرای عدالت شود:

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی»^{۱۴} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است...»

۶. سپردن حکومت به دست اولیاء الله

«ونرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم أئمةً ونجعلهم الوارثین»^{۱۵} اراده و مشیت ما بر این تعلق گرفته که بر مستضعفان در زمین منت نهیم و آنها را مشمول مواهب خود نماییم، آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.» در ادامه می‌فرماید: «ونمکن لهم فی الارض؛ آنها را نیرومند و صاحب قدرت کنیم و حکومتشان را مستقر و پابرجا سازیم.»

این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر و مژده‌ای است برای همه انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور. نمونه‌ای از تحقق این اراده الهی، حکومت بنی‌اسرائیل و از بین رفتن حکومت فرعونیان بود. نمونه کامل‌ترش حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش پس از ظهور اسلام بود. و نمونه گسترده‌تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله خاتم الاوصیا حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

آیات مذکور از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد. مرحوم امام امت نیز به همین مطلب اشاره کرده‌اند. در روایات اسلامی می‌خوانیم که ائمه اطهار علیهم السلام در تفسیر این آیه اشاره به ظهور منجی عالم بشریت نموده‌اند. در نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است:

لتمظن دنیا علینا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها وتلی
عقیب ذلك ونرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض...؛ دنیا پس از
چموشی و سرکشی همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش
خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد به ما روی می‌آورد... سپس
آیه «ونرید أن نمن» را تلاوت فرمود.^{۱۶}

در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار علیه السلام آمده است که در تفسیر آیه فوق فرمود:

هم آل محمد علیهم السلام بیعت الله مهديهم بعد جهدهم، فیعزهم وینزل
عدوهم؛ این گروه آل محمد علیهم السلام هستند. خداوند مهدی آنها را بعد از
زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود برمی‌انگیزد و به آنان عزت
می‌بخشد و دشمنانشان را خوار می‌سازد.^{۱۷}

شایان ذکر است که حکومت جهانی مهدی علیه السلام هرگز مانع از برپایی حکومت‌های
اسلامی در مقیاس‌های محدودتر پیش از آن از سوی مستضعفان علیه مستکبران نخواهد بود
و هر زمان شرایط آن را فراهم سازند وعده حتمی و مشیت الهی درباره آنها تحقق خواهد
یافت و این پیروزی نصیبشان می‌شود. نمونه بارز و موفقیت‌آمیز، قیام مستضعفان ایران علیه
شاه معدوم و استکبار آمریکای جهان‌خوار بود که به رهبری امام خمینی تقدس منجر به تشکیل
حکومت اسلامی ایران شد.

از این‌رو، امام امت در همان بند اول از وصیت‌نامه سیاسی - الهی خویش چنین آورده است:

ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستمگران را
از ایران بزرگ کوتاه کرد با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست
توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت سی و شش میلیونی با آن تبلیغات
ضد اسلامی و ضد روحانی به خصوص در این صد سال اخیر و با آن
تفرقه‌افکنی‌های بی حساب قلم‌داران و زبان مردان در مطبوعات... و آن همه مراکز
عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره... این ملت با این وضعیت
یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد الله اکبر و فداکاری‌های
حیرت‌آور و معجزه‌آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات
کشور را به دست گیرند. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه
انقلابها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و
قیام، و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب
خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت‌زده عنایت شده است.^{۱۸}

۷. از صحنه خارج نمودن قرآن که گویی نقشی برای هدایت ندارد
«وقال الرسول یا رب ان قومى اتخذوا هذا القرآن مهجوراً»^{۱۹} و پیامبر خدا گفت: پروردگارا،
قوم من این قرآن را رها کردند.»

بدیهی است که این شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص به امت عصر و مصر خویش نداشته،
بلکه امروز نیز همچنان ادامه دارد. آری، قرآنی را که رمز حیات و نشاط است و وسیله فوز و
نجات و عامل پیروزی و رشد و حرکت می‌باشد، قرآنی را که مملو از برنامه‌ها و قوانین زندگی
است، رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزایی خویش دست به دامن بیگانگان آویختند.
در همین روزگار اگر به اوضاع و احوال بسیاری از کشورها و سرزمینهای اسلامی به ویژه آنها
که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می‌کنند نظر بیفکنیم، متوجه می‌شویم که قرآن در

میان آنها به مثابه کتاب تشریفاتی و نمادین درآمد است؛ تنها عباراتش را با صدای زیبا و جذاب از رسانه‌های گروهی پخش می‌کنند و جای آن در کاشی کاریهای مساجد به عنوان هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو یا مؤسسه‌ای فرهنگی، و یا به منظور حفظ مسافر، شفای بیماران و در نهایت برای تلاوت به عنوان ثواب از آن استفاده می‌کنند.

آنچه بیشتر موجب تأسف و ناراحتی است، شیوه استدلال و استناد آنان به قرآن کریم می‌باشد که به منظور اثبات پیش‌داوریهای خود از روش انحرافی تفسیر به رأی بهره می‌گیرند. در برخی از کشورهای اسلامی مدارس پرطول و عرضی به عنوان مدارس «تحفیظ القرآن» مشاهده می‌شود و گروه زیادی از پسران و دختران به حفظ قرآن مشغول‌اند، در حالی که اندیشه‌های آنان گاهی از غرب و گاه از شرق، و قوانین و مقرراتشان از بیگانگان گرفته شده است، و قرآن فقط پوششی برای خلاف‌کاریهایشان است. بنابراین امروزه هم پیامبر ﷺ فریاد می‌زند: «خدایا، قوم من قرآن را مهجور داشتند»، محتوا و برنامه‌های سازنده‌اش را رها کرده و از صحنه زندگی خود دور نموده‌اند.^{۲۰}

آلوسی بغدادی، از مفسران معروف اهل سنت، نیز چنین عقیده‌ای دارد که مراد از مهجور قرار دادن قرآن این است که این کتاب را به طور کلی رها کنند و به آن ایمان نیاورند و تحت تأثیر وعده و وعیدهای آن قرار نگیرند. البته قول دیگری که نقل می‌کند این است که مهجور واقع شدن قرآن به معنای ترک قرائت آن و عدم انس با قرآن کریم است.^{۲۱}

۸. قرآن، کتاب زندگی

«یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول إذا دعاکم لما یحییکم؛^{۲۲} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخوانند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.»

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می‌نویسد:

زندگی ارزشمندترین و پربهاترین کالایی است که یک موجود زنده برای خود سراغ دارد و روشن است که این ارزش را برای حیات، به خاطر اثر آن یعنی شعور و اراده قائل شده که موجب نشاط و سعادت آدمی می‌گردد. آری، انسان نیز یکی از موجودات زنده است مانند همه موجودات مجهز به سلاحی که زندگی معنوی او را که حقیقت وجود اوست تأمین می‌کند که قرآن، آدمی را به همین مسیر دعوت می‌کند و آن چیزی که رسول، مردم را به آن فرامی‌خواند دین حق است و دین حق همان اسلام است که قرآن کریم آن را به پیروی فطرت و پذیرفتن دعوت آن به علم نافع و عمل صالح تفسیر کرده است. البته از نظر قرآن کریم برای حیات یک معنای دیگری است دقیق‌تر از آن معنایی که به نظر سطحی انسان می‌رسد. چون در نظر سطحی، حیات عبارت است از زندگی دنیوی از روز ولادت تا رسیدن مرگ که دورانی است همراه با شعور و فعل

ارادی که نظیر آن در حیوانات نیز یافت می‌شود، و حال آنکه خداوند حکیم در وصف این نوع زندگی فرموده است: «وما هذه الحياة الدنيا إلا لهو ولعب وإن الدار الآخرة هي المحيوان لو كانوا يعلمون».^{۲۳}

معلوم می‌شود که برای انسان زندگی دیگری شریف‌تر و مفیدتر از زندگی دنیا وجود دارد و آن زندگی اخروی است که به زودی پرده از رویش برداشته می‌شود و آن زندگی آمیخته با لهو و لعب و لغو و گناه نیست و در آن، انسان جز به نور ایمان و روح عبودیت سیر نمی‌کند؛ وقتی به آن زندگی می‌رسد که استعدادش کامل شده باشد و این کمال استعداد به وسیله آراستگی به دین و دخول در زمره اولیای صالحین دست می‌دهد و آیه مورد بحث «یا أيها الذين آمنوا استجبوا لله وللسول إذا دعاكم لما یحییکم» اشاره به همان استعداد نموده و می‌فرماید پذیرفتن و عمل کردن به آن دستورهایی که دعوت حقه اسلامی، بشر را به آن فرا می‌خوانند، انسان را برای درک آن زندگی حقیقی آماده می‌سازد... در هر صورت، تعبیر «لما یحییکم» مطلق است و اختصاصی به جهاد یا زندگی مادی نداشته، بلکه شامل ابعاد مختلف مادی و معنوی می‌شود.^{۲۴}

قرآن نجات‌بخش بشر از جمیع قید و بندها

...حقایق قرآنی به عنوان بزرگ‌ترین نسخه نجات‌دهنده بشر از جمیع

قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است، می‌باشد...^{۲۵}

این بخش از سخنان امام راحل تذکره اشاره دارد به آیه ۱۵۷ سوره اعراف که می‌فرماید: «ووضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم...؛ پیامبر اسلام بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، برمی‌دارد.»

آن حضرت با برداشتن زنجیر بت‌پرستی، جهل و نادانی، اسارت و استبداد، مردم آن دوران را آزاد کرد؛ بنابراین می‌توان گفت یکی از فلسفه‌های اصیل بعثت پیامبران و فرستادن کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم، نجات و رهایی انسانها از قید و بند اسارتهاست.

مشارکت زنان با مردان در جهت تحقق مقاصد قرآن

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های

فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و هم‌دوش مردان یا بهتر از آنان در راه

تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند.^{۲۶}

«ومن عمل صالحاً نذكر أو أنثى وهو مؤمن فأولئك يدخلون الجنة»؛^{۲۷} فخر رازی ذیل آیه «أنى لأضیع عمل عامل من ذکر أو أنثى» می‌نویسد: تعبیر «من ذکر أو أنثى» بیانگر این است که خداوند در پاسخگویی به بندگانش تفاوتی میان زن و مرد قائل نمی‌شود، در صورتی که همه در طاعت و بندگی یکسان باشند. این دلالت دارد که ملاک فضیلت و برتری در باب دین، خود اعمال آدمی است و زن و مرد بودن، تأثیری در این باب ندارد. لذا روایت شده است که ام‌سلمه

طهر

خطاب به پیامبر ﷺ گفت: یا رسول الله من می شنوم که خداوند در مسئله هجرت نام مردان را ذکر نموده، ولی زنان را یاد نکرده است. در اینجا بود که آیه ۱۲۳ سوره نساء نازل شد.^{۲۸}

«من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی وهو مؤمن فلنحییته حیاة طیبة ولنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعلمون»؛^{۲۹} اسلام زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانسته و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است، می بیند؛ از این رو، هر دو را در یک ردیف قرار داده و برنامه های تربیتی و اخلاقی و علمی را برای آنها لازم کرده است. به عنوان نمونه، وعده برخوردار شدن از سعادت کامل را به هر دو جنس داده و تصریح کرده است که هر یک از زن و مرد می توانند به دنبال اجرای برنامه های اسلام به تکامل معنوی و مادی برسند و به حیاتی پاکیزه که سراسر آرامش است گام نهند.

اسلام زن را مانند مرد به تمام معنا مستقل و آزاد می داند و قرآن با آیاتی مانند «من عمل صالحاً فلنفسه ومن أساء فعليها»^{۳۰} این آزادی را برای عموم افراد اعم از زن و مرد بیان می کند. از سوی دیگر، چون استقلال، لازمه اراده و اختیار است، این استقلال را در کلیه حقوق اقتصادی می آورد و انواع ارتباطات مالی را برای زن مجاز می داند و او را مالک درآمد و سرمایه خویش می شمارد: «للرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن»؛^{۳۱} برای مردان از آنچه به اختیار کسب کرده اند بهره ای است و برای زنان [نیز] از آنچه به اختیار کسب کرده اند بهره ای است.»

بنابراین در برنامه های اسلام هیچ گونه تفاوتی از نظر جنبه های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد وجود ندارد. اسلام هرگز شخصیت انسانی زن را همچون برخی از روحانیین مسیحی در قرون پیشین، زیر سؤال نمی برد که آیا زن واقعاً انسان است و آیا روح انسانی دارد یا نه، بلکه برای زن همان استقلال اقتصادی را قائل شده که برای مرد قائل شده است. به همین دلیل در «علم رجال» اسلامی، به بخش خاصی مربوط به زنان دانشمندی که در صف روایت و فقها بودند برمی خوریم که از آنها به عنوان شخصیت هایی فراموش ناشدنی یاد شده است. به طور خلاصه می توان گفت که از نگاه قرآن، درهای سعادت به طور یکسان به روی زن و مرد باز است، چنان که فرموده است: «بعضکم من بعض»؛^{۳۲} همه از یک جنس و یک جامعه هستید.»^{۳۳}

همه نعمتها از خداست

خداوند بزرگ سزای آنان را... خواهد داد انه ولی النعم.^{۳۴}

«...وأسبغ علیکم نعمة ظاهرة وباطنة...»^{۳۵} و خداوند نعمتهای خود را - چه نعمتهای ظاهر و چه نعمتهای باطن - بر شما گسترده است. «بعضی از مفسران، نعمت «ظاهر» را چیزی می دانند که برای هیچ کس قابل انکار نیست، همچون آفرینش و حیات و انواع روزیها، و نعمتهای «باطن» را اشاره به اموری می دانند که بدون دقت و مطالعه قابل درک نیست،

مانند بسیاری از قدرتهای روحی و غرائز سازند. بعضی نعمت «ظاهر» را اعضای ظاهر و نعمت «باطن» را قلب شمرده‌اند. بعضی دیگر نعمت «ظاهر» را زیبایی صورت و قامت راست و سلامت اعضا، و نعمت «باطن» را «معرفة الله» دانسته‌اند. و اما نعمت باطن، پوشاندن زشتیهای اعمال انسان و رسوا نکردن در برابر مردم است.^{۳۶}

مالکیت و حاکمیت مطلق خدا

خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد... و بیده ملکوت کل شیء...^{۳۷}

«فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون»^{۳۸} پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست، و (همگی) به سوی او باز می‌گردید. حاکمیت و مالکیت بی‌قید و شرط همه چیز به دست قدرت خداست، و چنین خداوندی از هرگونه عجز و ناتوانی منزّه و مبراست، و در این صورت احیای مردگان و پوشیدن لباس حیات بر استخوانهای پوسیده و خاکهای پراکنده مشکلی برای او ایجاد نخواهد کرد. چون چنین است، به طور یقین همه شما انسانها به سوی او باز می‌گردید و معاد حق است. از آنجا که امام تکتّی راز موفقیت خویش و همه مؤمنان را در تمامی امور زندگی در ایمان به مبدأ و معاد می‌دانند، از این‌رو، با اشاره به آیه مذکور برای همگان دعا نموده‌اند.

قرآن و علم

...علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است.^{۳۹}

از آیات متعددی می‌توان به اهتمام قرآن مجید به علم و صنعت پی برد که به برخی از آن آیات اشاره می‌شود:

«أفمن یعلم انما أنزل إلیک من ربک الحق کمن هو أعمی انما یتذکر أولوا الالباب»^{۴۰} آیا کسی می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است همانند کسی است که نایبناست؟! تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند!

«الباب» جمع «لب» به معنی «مغز» هر چیز است. بنابراین نقطه مقابل «اولوا الالباب» افراد بی‌مغز و پوک و میان تهی و بی‌محتوا هستند. این آیه به گفته بعضی از مفسران بزرگ با تأکید هرچه بیشتر، مردم را دعوت به فراگیری علم و مبارزه با جهل می‌کند، چرا که افراد فاقد علم را نابینا و اعمی شمرده است.^{۴۱}

از برخی آیات نیز فهمیده می‌شود که معیار برتری انسان بر سایر موجودات، امتیاز در علم و دانش است: «ولقد آتینا داود و سلیمان علماً وقالوا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من

طهر

عباده المؤمنین: ^{۴۲} ما به داود و سلیمان علم قابل ملاحظه‌ای بخشیدیم و آنها گفتند حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.»

سید قطب ذیل این آیه می‌نویسد:

این آیه در صدد بیان ارزش و جایگاه علم و دانش و منتی است که خداوند در این زمینه بر بندگانش نهاده است و برخی از بندگان خود را با اعطای این فضیلت، بر دیگران برتری بخشیده است.

و علت اینکه خداوند نوع علم و موضوع علم را در این آیه متذکر نموده این است که مقصود پروردگار، جنس علم به نحو مطلق بوده است حاکی از آنکه تمامی علم و حکمت، بخشش و عطای الهی است، منوط بر اینکه هر کس سزاوار دریافت آن شد، باید از این طریق متوجه خداوند شود و او را حمد و سپاس کند و از آن رهگذر در راه کسب رضایت الهی اقداماتی را انجام دهد... و گرنه امروز بشر به مراحل مهمی از علم رسیده است. به عنوان نمونه، اتم را شناسایی نموده و در امور مختلف به کار گرفته است، ولی متأسفانه به جای استفاده صحیح، از طریق ساختن بمب گروه عظیمی از مردم هیروشیما را وحشیانه قتل عام نموده است...^{۴۳}

روشن است که «علم» در اینجا معنای گسترده و جامعی دارد که علم توحید، اعتقادات مذهبی، قوانین دینی، قضاوت و تمام علوم را که برای تشکیل حکومت وسیع و نیرومند لازم بوده در برمی‌گیرد؛ به این ترتیب قرآن مقام علم را در جامعه انسانی و در تشکیل حکومت به عنوان نخستین سنگ زیر بنا مشخص ساخته است.

حضرت داود و سلیمان، معیار برتری خود را بر دیگران در «علم» خلاصه کردند نه در قدرت و حکومت، و شکر و سپاس را نیز در برابر علم شمردند نه بر مواهب دیگر، زیرا تمام ارزشها ناشی از علم است و هر قدرتی که در زندگی انسانها مشاهده می‌شود از علم سرچشمه می‌گیرد.

«وعلما صنعة لبوس لكم لتحصنکم من بأسکم...»^{۴۴} و ساختن زره را به او داود تعلیم

دادیم، تا شما را در جنگهایتان حفظ کند. «لبوس» همان گونه که مرحوم طبرسی بیان کرده است، هرگونه اسلحه دفاعی و تهاجمی را مانند زره، شمشیر و نیزه شامل می‌شود.^{۴۵} البته قرائتی که در آیات قرآن است نشان می‌دهد که «لبوس» در اینجا به معنای زره می‌باشد که جنبه حفاظت در جنگها داشته است. به هر حال خداوند از این صنعت به عنوان یک نعمت و لطف الهی یاد کرده است.

در چند آیه هم به صنعت کشتی‌سازی اشاره شده است: «فأوحینا إليه أن اصنع الفلك بأعيننا ووحینا»^{۴۶} ما به نوح وحی کردیم که کشتی را در حضور ما و مطابق فرمان ما بساز. تعبیر به «ووحینا» نشان می‌دهد که نوح طرز ساختن کشتی را از وحی الهی آموخت، و گرنه چنان صنعتی تا آن زمان سابقه نداشت. در آیه دیگر می‌خوانیم: «واصنع الفلك بأعيننا ووحینا»^{۴۷} بدون شک کشتی نوح بسیار بزرگ بوده که علاوه بر مؤمنان راستین یک جفت

از نسل هر حیوانی را در خود جای می‌داد و آذوقه فراوانی برای انسانها و حیوانها حمل می‌کرد. به طور مسلم، یک کشتی با چنین ظرفیت در آن روز بی‌سابقه بوده است.

قرآن و سیاست

باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند، در سایر چیزها ندارند.^{۴۸}

«ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون».^{۴۹}

از این آیه فهمیده می‌شود که حکومت صالحان یک قانون آفرینش است، یعنی جمله «أن الأرض يرثها عبادي الصالحون» پیش از آنکه یک وعده الهی باشد، یک قانون تکوینی به شمار می‌رود؛ زیرا جهان هستی مجموعه‌ای از نظامهاست وجود قوانین منظم و عمومی در سرتاسر جهان دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است. بنابراین امکان ندارد که جامعه انسانی بتواند به صورت هرج و مرج و نابسامانی خود را از مسیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه تنظیم پیش می‌روند، کنار بکشد. پس نظام آفرینش دلیل روشنی بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده، در جهان انسانیت خواهد بود و این همان چیزی است که از آیه مورد بحث استفاده می‌شود.

دین مجموعه‌ای از اندرزها یا مسائل مربوط به زندگی شخصی و خصوصی نیست، بلکه آیین‌نامه زندگی و برنامه فراگیری است که تمام زندگی انسانها به ویژه مسائل اجتماعی را در برمی‌گیرد. اساساً بعثت انبیا به منظور اقامه قسط و عدل بوده است: «لقد أرسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط»^{۵۰} ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

همچنین از دیدگاه قرآن کریم، دین برای گسستن زنجیرهای اسارت انسان و تأمین آزادی بشر است: «...ويضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم...»^{۵۱} پیامبر، بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود از دوش و گردنشان برمی‌دارد. «دین برای نجاست «مستضعفان» از چنگال «ستمگران» و پایان دادن به دوران سلطه آنهاست: «ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمةً ونجعلهم الوارثين»^{۵۲} و ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

و دین مجموعه‌ای است از تعلیم و تربیت در مسیر تزکیه و ساختن انسان کامل: «هو الذي بعث في الامم رسولاً منهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفى ضلال مبين»^{۵۳} و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد...»

طهری

نکته مهم دیگر اینکه از نظر قرآن برای اداره یک حکومت وسیع عوامل زیادی لازم است که مهم‌ترین آنها سه چیز است: یک وسیله نقلیه سریع و مستمر که رئیس حکومت بتواند با آن از تمام جوانب کشورش آگاه گردد. دوم مواد اولیه‌ای که برای تهیه ابزار لازم برای زندگی مردم و صنایع گوناگون مورد بهره‌برداری قرار گیرد و سرانجام نیروی فعال کار که بتواند از آن مواد و مصالح بهره‌وری کافی و بهینه به عمل آورد و کیفیت لازم را به آنها بدهد و نیازهای مختلف کشور را از این نظر برطرف کند.

خداوند این هر سه موضوع را در اختیار سلیمان قرار داده بود و او نیز به نحو احسن برای رفاه مردم و عمران و آبادانی و امنیت از آنها بهره می‌گرفت: «ولسلیمان الريح غدوها شهر ورواحها شهر وأسلنا له عين القطر ومن الجن من يعمل بين يديه بإذن ربه...»^{۵۴} و برای سلیمان باد را مسخر کردیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود، و عصرگاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس را برای او روان ساختیم، و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار کار می‌کردند.»

بدیهی است که این موضوع اختصاص به عصر سلیمان و حکومت او ندارد و توجه به آن امروزه نیز برای اداره صحیح کشورها ضرورت دارد.

قرآن و جهاد

آن حجاز که در عهد رسول الله ﷺ مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی‌رفتند که خداوند تعالی در سوره توبه با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است.^{۵۵}

«قل إن كان آباؤكم وأبناؤكم وإخوانكم وأزواجكم وعشيرتكم وأموال اقترفتموها وتجارة تخشون كسادها ومساكن ترضونها أحب إليكم من الله ورسوله وجهاد في سبيله فترتبوا حتى يأتي الله بأمره...»^{۵۶} بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند!»

در آیه‌ای دیگر از همین سوره می‌فرماید: «إلا تنفروا يعذبكم عذاباً أليماً...»^{۵۷} اگر به سوی میدان جهاد حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می‌کند.»

قرآن و وعده نصرت الهی

از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهراسید که
«**إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**» و در مشکلات دولت
جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید.^{۵۸}
خداوند می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**»^{۵۹} ای
کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر آیین خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند و گامهایتان را
استوار می‌دارد.»

ابن جریر طبری ذیل این آیه می‌نویسد:

خداوند می‌فرماید: ای کسانی که خدای یکتا و پیامبرش را تصدیق نموده‌اید،
اگر خدا را یاری کنید، او هم شما را از طریق نصرت پیامبرش یاری خواهد
کرد، یعنی پیامبر را بر دشمنانش در جهاد علیه کفر پیروز می‌گرداند تا دین
خود و اولیائش را موفق و سرفراز سازد... حتی اگر تعداد شما اندک و شمار
دشمنانتان زیاد باشد.

نکته مهم در این آیه این است که یاری خدا محدود به جنبه خاصی از زندگی بشر نیست،
یعنی جسم و جان و درون و برون آدمی را احاطه می‌کند. البته در میان همه گونه‌های یاری کردن
روی مسئله «ثبات قدم» تأکید می‌کند، زیرا ایستادگی در برابر دشمن مهم‌ترین رمز پیروزی است و
برندگان جنگها کسانی هستند که ثبات و استقامت بیشتری نشان می‌دهند. لذا در داستان
پیکار طالوت، فرمانده بزرگ بنی اسرائیل، با جالوت، آن زمامدار ستمگر، می‌خوانیم: مؤمنان اندکی
که با او بودند، هنگامی که در برابر انبوه دشمن قرار گرفتند، گفتند: «**رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا**
وَوَثِّبْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^{۶۰} پروردگارا! صبر و استقامت را بر ما بریز و گامهای ما
را استوار دار و در برابر قوم کافر یاری فرما.» و در آیه بعد از آن می‌خوانیم: «**فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ**؛
یاران طالوت، لشکر نیرومند جالوت را به فرمان خدا شکست دادند.» بنابراین از مجموع
این گونه آیات قرآنی فهمیده می‌شود که نتیجه صبر و ثبات قدم، پیروزی بر دشمن است.

مخالفت با نژادپرستی

...ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام
است، بپرهیزند...^{۶۲}

توصیه امام خمینی **تَدْرُ** در اینجا اشاره به این آیه دارد: «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ**
أَوْ أُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^{۶۳} ای مردم! ما شما را از
یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها
ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.»

طبر

سال پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵

این آیه قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده و اصالت و واقعیت را به مسئله تقوا و پرهیزکاری می‌دهد و می‌فرماید برای تقرب به خدا هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست. در شأن نزول این آیه نقل کرده‌اند: پس از فتح مکه پیغمبر ﷺ دستور داد تا اذان بگویند. بلال بر پشت بام کعبه رفت و اذان گفت. عتاب بن اسید که از آزادشدگان بود گفت: شکر می‌کنم خدا را که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندیدم! و حارث بن هشام گفت: آیا رسول اله ﷺ غیر از این کلاغ سیاه کسی را پیدا نکرد؟! در اینجا بود که آیه فوق نازل شد و معیار ارزش واقعی را بیان کرد.^{۶۴}

اسلام با «عصیبت جاهلی» به هر شکل آن مبارزه کرده است تا مسلمانان جهان را از هر نژاد و قوم و قبیله زیر پرچم واحدی جمع‌آوری کند نه پرچم قومیت و نژاد، چرا که اسلام هرگز این دیدگاه‌های تنگ و محدود را نمی‌پذیرد و حتی در حدیثی آمده که پیامبر ﷺ در مورد عصیبت جاهلیت فرمودند: «دعوها فانها منتنه؛ آن را رها کنید که چیز متعفن است.»^{۶۵}

قرآن و توصیه به برادری

...و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده و اگر این برادری ایمانی با همت دولتها و ملتها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگ‌ترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند.^{۶۶}

قرآن در این باره فرموده است: «*إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ*»^{۶۷} مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید.»

بر اساس این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله و دارای هر زبانی که باشند، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب. به عنوان نمونه می‌توان از مراسم پرشکوه و بین‌المللی حج یاد کرده که صحنه‌ای است از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی. به سخن دیگر، اسلام تمام مسلمانان را به مثابه یک خانواده می‌داند و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده است. در روایات نیز روی این مسئله تأکید فراوان شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «*المؤمن أخ المؤمن، كالجسد الواحد، إذا اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده، و أرواحهما من روح واحدة*»^{۶۸} مؤمن برادر مؤمن است و همگی به منزله اعضای یک پیکرند که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر عضوها را مانند قرار، و ارواح همگی آنها از روح واحدی گرفته شده است.»

در *اصول کافی* در ابواب مختلفی تحت عناوین «ثوابت دیدار برادران ایمانی، مصافحه، معانقه، یاد کردن آنها، مسرور نمودن قلوب آنها، برآوردن حاجات آنها» روایات زیادی وارد شده است.

مهدور الدم بودن مفسدان فی الارض

...کشتن عده‌ای که مفسد فی الارض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می‌کنند شما را به فریاد درآورده و با کسانی که با صراحت اسلام را محکوم می‌کنند و بر ضد آن قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که اسفناک‌تر از قیام مسلحانه است نموده‌اند پیوند می‌کنید و دست برادری می‌دهید و آنان را که خداوند مهدور الدم فرموده نور چشم می‌خوانید...^{۶۹}

قرآن کریم فتنه‌گران در جامعه را «مهدور الدم» دانسته و چنین دستور داده است: «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه ویکون الدین کله لله؛^{۷۰} و با آنها بیکار کنید تا فتنه (شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین همه مخصوص خدا باشد.»

«فتنه» هرگونه اعمال فشار را شامل می‌شود. لذا گاهی در قرآن کلمه فتنه به معنای شرک و بت‌پرستی آمده است که انواع محدودیتها و فشارها را برای جامعه در بردارد. همچنین به فشارهایی که از ناحیه دشمنان برای جلوگیری از گسترش دعوت اسلام و به منظور خفه کردن ندای حق‌طلبان و حتی بازگرداندن مؤمنان به سوی کفر به عمل می‌آید، «فتنه» اطلاق شده است.

آری، جلوه‌های قرآن در سراسر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی تقدیر جلوه‌گر و نمایان است. ایشان گاه به صورت مستقیم و گاه با کنایات و اشارات به آیاتی از قرآن کریم استناد نموده و همه ملت را به رعایت آنها توصیه فرموده است. روحش شاد و راهش پر رهرو باد!

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امام خمینی تقدیر که از بندگان صالح و از عارفان سالک و واصل به حق بود، همه حرکات و سکنات و امور مختلف زندگی خویش را بر محور قرآن و بر مبنای سنت تنظیم نموده بود. این حقیقت را می‌توان از رهگذر مطالعه وصیت‌نامه سیاسی - الهی آن شخصیت وارسته به وضوح دریافت.

در این پژوهش مختصر که تحت عنوان «جلوه‌های قرآن در وصیت‌نامه امام تقدیر» ارائه گردید، با استناد به چهارده مورد از اندیشه‌های آن امام راحل تقدیر که در واپسین ایام عمر بابرکت خویش و در آخرین منشور هدایتگر خود مطرح نموده بود، دیدگاه‌های قرآنی آن بزرگوار که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به ۳۵ آیه از قرآن مجید اشاره فرموده بود، مورد بررسی تفسیری قرار گرفت. یکی از نتایج بسیار مهمی که از این بررسی برداشت می‌گردد، اثبات جامعیت قرآن و عدم تفکیک دین از سیاست است که پیوسته آن رهبر عظیم‌الشان مورد تأکید قرار می‌داد. اهم آرای تفسیری امام خمینی تقدیر که در وصیت‌نامه آن حضرت جلوه‌گر شده است و در این پژوهش مطرح گردید، عبارت‌اند از: قرآن عامل رشد جهانیان،

طهر

نقطه جمع همه مسلمانان، وسیله اقامه قسط و عدل جهانی، حیات بخش و نشاط آفرین، نجات بخش بشر از جمیع قید و بندها، احیاگر حقوق زنان، تأکیدکننده بر تعلیم و تعلم و کسب علم و دانش، طراح حکومت و سیاست بر مبنای دین و معنویت، ترغیب کننده مؤمنان به جهاد و مبارزه با کفر و کافران، مخالفت با نژادپرستی و توصیه به برادری است.

گفتنی است که پاره‌ای از موارد مذکور، با آرای تفسیری مهم‌ترین مفسران اهل سنت همچون امام فخر رازی، آلوسی بغدادی، جلال‌الدین سیوطی، ابن جریر طبری و سید قطب مورد تطبیق و مقایسه قرار گرفت و خوشبختانه در تمام آن موارد، قرابت بسیار زیادی میان آرای آنان با اندیشه‌های امام خمینی تدئ مشاهده گردید.

در پایان پیشنهاد می‌گردد که بررسی تطبیقی آرا و اندیشه‌های قرآنی آن امام راحل تدئ در تمام آثارش، با آرای تفسیری اهل سنت پی‌گیری شود، چرا که چنین تحقیقاتی در زمره بایسته‌های پژوهشی قرآن در دوران معاصر به شمار می‌رود.

پی نوشتها:

۱. وصیت نامه سیاسی - الهی، امام خمینی **تکذ**، ص ۳، ج ۲، قم، انتشارات صحفی، ۱۳۷۳.
۲. همان، ص ۵.
۳. جن: ۱ - ۲.
۴. آل عمران: ۱۰۳.
۵. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، ج ۲، ص ۱۰۷، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۶. ر.ک. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸ - ۲۹، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.
۷. عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، ص ۷۷، ج ۲، تهران، اقبال و شرکاء، ۱۳۳۵.
۸. نقشه های استعمار، صواف محمد محمود، ترجمه سیدجواد هشترودی، ص ۳۸، تهران، سعید نو، ۱۳۵۷.
۹. تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ج ۳، تهران، چاپ علمی، ۱۳۱۸.
۱۰. نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۳۱۷، ج ۷، تهران، چاپ سپهر، ۱۳۶۱.
۱۱. ص: ۲۹.
۱۲. بقره: ۳۱.
۱۳. نساء: ۱۳۵.
۱۴. مائده: ۸.
۱۵. قصص: ۵.
۱۶. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۲۰۹، ج ۱، قم، انتشارات مجتبی، ۱۳۷۹.
۱۷. تفسیر نورالثقلین، الحویزی، ج ۴، ص ۱۱۰، ج ۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۳.
۱۸. وصیت نامه امام خمینی **تکذ**، ص ۱۳.
۱۹. فرقان: ۳۰.
۲۰. ر.ک. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۶-۷۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۲۱. روح المعانی، ج ۱۱، ص ۲۰، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۲. انفال: ۲۴.
۲۳. عنکبوت: ۶۴.
۲۴. تفسیر المیزان: ج ۹، ص ۴۳-۴۵، ج ۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱ق.
۲۵. وصیت نامه امام خمینی **تکذ**، ص ۷.
۲۶. همان، ص ۹.
۲۷. غافر: ۴۰.
۲۸. التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۱۹۵، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

طهر

سال پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵

۲۰

۲۹. نمل: ۹۷.
۳۰. فصلت: ۴۶.
۳۱. نساء: ۳۲.
۳۲. آل عمران: ۳۲.
۳۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۲۲ و ج ۱۷، ص ۳۱۳، ج ۱۰، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۲.
۳۴. وصیتنامه امام خمینی قزوینی، ص ۱۱.
۳۵. لقمان: ۲۰.
۳۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۱، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۳۷. وصیتنامه امام خمینی قزوینی، ص ۱۱.
۳۸. یس: ۸۳.
۳۹. وصیتنامه امام خمینی قزوینی، ص ۱۶.
۴۰. رعد: ۱۹.
۴۱. رک. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۸۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۰.
۴۲. نمل: ۱۵.
۴۳. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۳۳ - ۲۶۳۴، ج ۲۴، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۵.
۴۴. انبیاء: ۸۱.
۴۵. مجمع البیان، ج ۷، ص ۹۲.
۴۶. مؤمنون: ۲۷.
۴۷. هود: ۳۷.
۴۸. وصیتنامه امام خمینی قزوینی، ص ۱۶.
۴۹. انبیاء: ۱۰۵.
۵۰. حدید: ۲۵.
۵۱. اعراف: ۱۵۷.
۵۲. قصص: ۵.
۵۳. جمعه: ۲.
۵۴. سبأ: ۱۲.
۵۵. وصیتنامه امام خمینی قزوینی، ص ۱۹.
۵۶. توبه: ۲۴.
۵۷. توبه: ۳۹.
۵۸. وصیتنامه امام خمینی قزوینی، ص ۲۰.

۵۹. محمد: ۷.
۶۰. جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۱۳، ص ۵۹، بيروت، دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
۶۱. بقره: ۲۵۰.
۶۲. وصيت نامه امام خميني قفق، ص ۳۱.
۶۳. حجرات: ۱۳.
۶۴. روح البيان، ج ۹، ص ۱۰۸، چ ۱، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۱ق.
۶۵. في ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۴۳، چ ۲۷، بيروت، دارالشروق، ۱۴۱۹ق.
۶۶. وصيت نامه امام خميني قفق، ص ۳۱.
۶۷. حجرات: ۱۰.
۶۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶، چ ۶، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۷۵.
۶۹. وصيت نامه امام خميني قفق، ص ۴۱.
۷۰. انفال: ۳۹.

طبع